



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2832



Criticism of People's Mojahedin Organization's Perception of Nahj al-Balagha

Reza Karimi¹

Yahya Mirhoseini^{2*}

The "People's Mojahedin of Iran", popularly known as the "Monafeghin" (hypocrites), often referred to religious texts in order to formulate their ideology; In the meantime, one of the most widely used sources in the speech and writing of this group was Nahj al-Balaghah. The slogan "weapons in one hand and Nahj al-Balaghah in the other" demonstrates at least as a slogan, they received their theoretical foundations from this book and, in their opinion, apply those theories by weapons. It must be acknowledged that their strange, sometimes flawed, and extremist interpretations of religious texts were the basis of their destructive actions, such as bombing and assassination of personalities. By a descriptive-analytical method, this article attempts to criticize their methodological and content defects in the description and interpretation of Nahj al-Balaghah from the perspective of the rules of Fiqh al-hadith (knowledge of understanding the text of hadith) in two parts: understanding the text and understanding the purpose of the hadith. Among the most important criticisms based on comprehension of the text, we should mention the incorrect personal interpretation, incorrect translation and ignoring the existing explanations of Nahj al-Balaghah. Also, one of the most important criticisms of understanding the purpose of hadith is ignoring the time and space of hadith issuance, disregarding the intention of Imam (AS) as well as fragmentation of hadiths and the resulting misunderstanding.

Keywords

People's Mojahedin Organization (hypocrites), Nahj al-Balagha, Understanding the Text, Fiqh al-Hadith.

Article Type: Research

1. Ph.D. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran. Email: Reza.karimi1390@gmail.com

2. Responsible Author, Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran.

Email: Mirhoseini@meybod.ac.ir

Received on: 08/01/2022 Accepted on: 13/09/2022

Copyright © 2022, Karimi & Mirhoseini

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2832

مطالعات فقه حدیث



نقد برداشت‌های سازمان مجاهدین خلق از نهج البلاغه

رضا کریمی^۱
یحیی میرحسینی*^۲

چکیده

«مجاهدین خلق ایران» با نام مشهور «منافقین»، در راستای تدوین ایدئولوژی خود بسیار به نصوص دینی ارجاع می‌دادند؛ در این میان، یکی از منابع پر استفاده در سخنرانی و تألیف این گروه، نهج البلاغه بود. شعار «در یک دست اسلحه و در دست دیگر نهج البلاغه»، نشان می‌دهد حداقل در مقام شعار، مبانی نظری و تئوریک خود را از این کتاب دریافت داشته و به زعم خود، همان‌ها را با سلاح عملیاتی می‌کردند. باید اذعان داشت برداشت‌های عجیب، گاه معیوب و افراطی آنان از نصوص دینی بود که دست‌مایه اقدامات ساختارشکنانه آنان از قبیل بمب‌گذاری و ترور شخصیت‌ها قرار می‌گرفت. در این نوشتار که با روشی توصیفی تحلیلی سامان یافته، کوشش شده است عیوب روشی و محتوایی آنان در شرح و برداشت از نهج البلاغه را از منظر قواعد فقه الحدیث در دو بخش فهم متن و فهم مقصود حدیث به نقد گرفته شود. از جمله مهمترین نقدهای مبتنی بر فهم متن باید به تفسیر به رأی، ترجمه نادرست و نادیده‌انگاشتن شروع نهج البلاغه اشاره نمود. همچنین از مهم‌ترین نقدهای وارد بر فهم مقصود حدیث باید به نادیده انگاشتن تاریخ و فضای صدور حدیث، بی‌توجهی به قصد و نیت امام (ع) و همچنین تقطیع احادیث و بدفهمی ناشی از آن اشاره داشت.

کلیدواژه‌ها

سازمان مجاهدین خلق، منافقین، نهج البلاغه، فهم متن، فقه الحدیث.

نوع مقاله: پژوهشی

- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.
Reza.karimi1390@gmail.com
- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).
Mirhoseini@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

فهم درست و دقیق از روایات و انتقال صحیح آن‌ها به مخاطب، ضرورتی است که از همان سده آغازین هجری مورد اهتمام بوده است. برای تحقق این مهم، کوشش‌های پرآمنه‌ای از سوی عالمان مسلمان صورت پذیرفت و ادبیاتی غنی در این باره به رشته تحریر درآمد. از جمله آن‌که مجموعه قواعدی تنظیم شد که به پای‌گیری شاخه‌ای از دانش حدیث به نام «فقه الحدیث» انجامید. دقیقاً در کارویژه فقه الحدیث آمده است: «علم متکفل فهم احادیث که ضمن شرح لغات، به معنای صحیح، عمیق و استنباط مطالب جدید از حدیث اهتمام دارد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷ش، ۲). از آن‌جا که فقه الحدیث در ارتباط مستقیم با مقصود گوینده یعنی معصوم قرار دارد (خدایمان آرنی، ۱۳۹۳ش، ۹۴)، برخی از پژوهشگران قواعد فقه الحدیث را در این سه مرحله دسته‌بندی کرده‌اند: الف) دستیابی به حدیث صحیح براساس صحت سند و متن؛ ب) فهم متن حدیث؛ ج) فهم مقصود حدیث (خانی‌مقدم، ۱۳۹۶ش، ۳۰).

نکته دیگر آن‌که با فاصله گرفتن از عصر حضور معصومین (ع)، حدیث به تنها طریق دستیابی به کردار و گفتار پیشوایان دین مبدل شده است. در این میان نهج البلاغه به عنوان مجموعه مشتمل بر سخنان امیرالمؤمنین (ع)، به دلیل دربرداشتن مسائل سیاسی - اجتماعی از دیرباز در جوامع اسلامی بویژه جامعه شیعی مورد توجه مختلف بوده است. یکی از این گروه‌های کمتر شناخته شده، «سازمان مجاهدین خلق» نام دارد. این سازمان در طول حیات سیاسی خود و در سال‌های گذر از حکومت پهلوی و تثبیت قدرت جمهوری اسلامی اقبال فراوان به نهج البلاغه داشت؛ به گونه‌ای که در گفته‌ها، نوشته‌ها و یادداشت‌های خود بسیار به این کتاب استناد جسته، برداشت‌های خود از کلام امام (ع) را شرح و بسط می‌دادند؛ برداشت‌هایی که بی‌توجهی به قواعد فقه الحدیث در جای جای آن قابل مشاهده است.

از این‌رو نوشتار حاضر در تلاش است مهمترین انحراف‌های سازمان مجاهدین خلق موسوم به منافقین از قواعد فقه الحدیث در فهم نهج البلاغه را دسته‌بندی و معرفی نماید. از این‌رو، پرسش مقاله حاضر این است که در برداشت‌ها و تفاسیر مجاهدین خلق از مضامین نهج البلاغه، چه آسیب‌هایی وجود دارد؟ و از منظر فقه الحدیث، چگونه می‌توان انحراف این گروه از اسلام اصیل را نشان داد؟

درباره پیشینه پژوهش باید گفت، با وجود ده‌ها اثر درباره تاریخچه مجاهدین خلق و رفتارهای سیاسی این گروه، پژوهش‌هایی که موضوع اصلی خود را به تحلیل بن‌مایه‌های

فکری و اعتقادی این گروه اختصاص داده باشد، اندک است (برای نمونه‌ای از این دست، ن.ک: اسلامی علیرضا، اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران/ سازمان مجاهدین خلق ایران؛ بهرامی، قدرت الله، سازمان مجاهدین خلق/ منافقین). آنچه در مبانی اندیشه‌ای این گروه بسیار حائز اهمیت می‌نماید، برداشت‌ها و استنادهای آنان به نصوص دینی از جمله نهج البلاغه است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تنها در آثار زیر به ارتباط این سازمان با نهج البلاغه اشاره رفته است؛ بدون آن‌که تحلیل و تبیینی در پی داشته باشد:

در اثری با عنوان «چهره منافقین» تنها یک صفحه به توجه مجاهدین به نهج البلاغه اختصاص یافته است (به کوشش طرفداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مشهد و سمنان، ۱۳۶۰ش). همچنین در کتاب «حقایقی چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران»، فقط در دو سطر به تفسیر و برداشت مجاهدین خلق از نهج البلاغه گریز زده شده است (هاشمی نژاد، بی‌نا، ۱۳۵۸ش). بنابراین مقاله حاضر از این جهت متمایز است که به دور از اظهارنظرهای دورنما و برجسب‌های کلی انحراف و اشتباه، به صورت عملی و جزئی، وارد برداشت‌ها و استنادهای این گروه شده و یافته‌های آنان را بر اساس قواعد فقه الحدیث، آسیب‌شناسی کرده است. لازم به ذکر است نگارنده این سطور، افزون بر پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود (نک: کریمی، ۱۳۹۸ش، سراسر اثر) و دو مقاله با عنوان «تحلیل و نقد برداشت‌های سیاسی مجاهدین خلق از خطبه ۱۶ نهج البلاغه» و «تبیین و نقد معیارهای رهبری از دیدگاه مجاهدین خلق با تأکید بر خطبه‌های ۱۷ و ۲۰۷ نهج البلاغه»، مسیر نقد برداشت‌های این گروه را آغاز کرده است.

۲. روی آورد مجاهدین خلق به نصوص دینی

شعار مجاهدین خلق «در یک دست اسلحه و در دست دیگر نهج البلاغه داریم» بود؛ بدان معنا که مبانی نظری و تئوریک خود را از این کتاب دریافت کرده و همان‌ها را با اسلحه، اجرا می‌کنیم. علاوه بر این، در تدوین متون ایدئولوژیک، همواره نهج البلاغه یکی از منابع مطالعاتی مجاهدین خلق بود (راستگو، ۱۳۸۴ش، ۱۷؛ کامور، ۱۳۸۶ش، ۳۲) و به طور مستمر در کلاس‌های تشکیلاتی، آموزش داده می‌شد (رهنمودهایی...، بی‌تا، ۱: ۱۵-۱۰). مروری بر نوشته‌های مجاهدین خلق نشان می‌دهد آنان به شدت سلفی و بنیادگرا بودند؛ بدین معنا که به صراحت معتقد بودند در طول هزار و چهارصد سال، غبار خرافات بر فرهنگ اسلامی نشسته و علل شکست مبارزات گذشته خصوصاً مبارزاتی که با اندیشه و تفکر دینی شناخته می‌شوند، ریشه در استنباط غلط و نارسای رهبری این مبارزات از

اسلام داشته است (علوی، ۱۳۷۹ش، ۹۳). از همین رو بر این باور بودند باید قبل از هر اقدام، اسلام را از حشو و زوایدی که بر آن عارض شده، پاک کرد؛ وظیفه‌ای که معتقد بودند تاکنون به دلیل ضعف‌های حاکم بر رهبران دینی، از عهده‌اش برنیامده و حتی در اکثر موارد، باعث تعمیق انحراف شده است (شکرزاده، ۱۳۸۸ش، ۴۳). بنابراین معتقد بودند باید اسلام را از سرچشمه اصلی‌اش یعنی قرآن و نهج‌البلاغه به دست آورد؛ آن هم نه بر اساس استنباط مفسرین بلکه بر پایه استنباط خویش (صدرشیرازی، ۱۳۹۲ش، ۵۶؛ احمدی روحانی، ۱۳۸۴ش، ۴۵).

در پی همین آرزو بود که به پیشنهاد محمد حنیف‌نژاد - از رهبران کادر اول - تیمی با عنوان «گروه ایدئولوژی» تشکیل شد (شکرزاده، ۱۳۸۸ش، ۴۰) که وظیفه‌اش تحقیق درباره قرآن و نهج‌البلاغه بود تا بتواند اسلام را آن‌چنان که هست درک کنند (خیابانی و هانی‌الحسن، بی‌تا، ۱۵). از سوی دیگر در تناقضی عجیب، یکی از اصول ایدئولوژیک سازمان این بود که گرچه باید قرآن و نهج‌البلاغه را به عنوان کلیات قبول داشت اما بدون بهره‌گیری از علم مبارزه - که از نظر آنان همان مارکسیسم بود - نمی‌توان آن‌ها را تفسیر و درک نمود (کریمی، ۱۳۸۴ش، ۱۳-۱۱). بنابراین همه چیز برای تفسیر به رأی و استناد به آموزه‌های دینی برای اثبات مبانی مارکسیستی فراهم شد (برای تصریح به تفسیر مارکسیستی نهج‌البلاغه، نک: انقلاب اسلامی ...، ۱۳۸۱ش، ۱۵). استناد به نهج‌البلاغه جهت تحکیم مبانی خود همچون فلسفه تاریخ، شناخت و فلسفه حرکت از این قبیل‌اند (مواضع گروه‌ها ...، بی‌تا، ۱۹-۱۸). طبعاً استناد به نصوص دینی برای این بود که در جامعه مذهبی، وجهه اجتماعی به دست آورند و از انزوا خارج شوند (جعفریان، ۱۳۶۹ش، ۷۴). لذا خود که تخصص چندانی در علوم اسلامی نداشتند، به شرح و برداشت از نهج‌البلاغه روی آوردند و تا پیش از دهه پنجاه توانستند به شرح اکثر خطبه‌های نهج‌البلاغه پردازند (شرح ...، ۱۳۵۸ش، ۲۹).

مروری بر این برداشت‌ها نشان می‌دهد آنان به خطبه‌های سیاسی - اجتماعی، علاقه بیشتری داشتند؛ همین برداشت‌های عجیب، گاه معیوب و افراطی مجاهدین خلق از نصوص دینی بویژه نهج‌البلاغه بود که دستمایه اقدامات ساختارشکنانه از قبیل بمب‌گذاری و ترور شخصیت‌ها قرار گرفت. برداشت‌ها و استنادهای مجاهدین خلق را می‌توان در دو محور ارزیابی نمود: الف) «نقد مبتنی بر قواعد عمومی فهم»؛ ب) «نقد مبتنی بر قواعد فقه‌الحدیث». در این نوشتار بخش اخیر یعنی نقدهایی از جنس نادیده‌انگاشتن نکات لازم‌الرعایه در فقه‌الحدیث مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

۳. مروری بر مهمترین نقدهای فقه‌الحديث بنیاد

به طور کلی برای فهم دقیق هر متن، باید به اصول و قواعد آن علم پایبند بود. علم حدیث نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از سوی محققان، ضوابطی برایش در نظر گرفته شده است (نک: معارف، طباطبایی، میرجلیلی، سراسر آثار). این مسأله تا بدان جا اهمیت دارد که بی توجهی به این ضوابط، به سربر آوردن برداشت‌های ناروا می‌انجامد. حال چنانچه این متون از جنس عقاید و باورها باشد، پایبندی به ضوابط اهمیتی دو چندان می‌یابد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، قواعد فقه‌الحديث اشتمال بر سه مرحله است که در اینجا با توجه به وثاقت نهج البلاغه از نظر سندی و متنی از مرحله اول یعنی بررسی اعتبار کتاب صرف نظر می‌شود و تنها برداشت‌های مجاهدین خلق در دو بخش قواعد ناظر بر فهم متن و فهم مقصود مورد مذاقه قرار می‌گیرد که در ادامه به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱. آسیب‌های مرتبط با فهم متن

یکی از مسائل مهم در فهم حدیث، آشنایی با زبان عربی، مفردات و ترکیبات متن است که با دقت در آن می‌توان به فهم عام حدیث دست یافت. چه بسا یک اشتباه در فهم متن، معنای حدیث را به طور کامل تغییر دهد؛ از این‌رو، برای فهم متن حدیث می‌بایست مراحل و مراتبی را در نظر گرفت و آن‌ها را دنبال نمود (نک: خدامیان آرانی، ۱۳۹۳ش، ۱۰۰). مهم‌ترین نقدهایی که در این بخش می‌توان بر آن پای فشرده عبارتند از: تفسیر به‌رأی و دخیل کردن پیش‌دانسته‌ها در برداشت‌ها، ترجمه نادرست و نداشتن تسلط کامل بر ادبیات عرب و نادیده انگاشتن شروح نهج البلاغه.

۳-۱-۱. تفسیر به‌رأی و دخیل کردن پیش‌دانسته‌ها در برداشت‌ها

از امور لازم در فقه‌الحديث، پرهیز از پیش‌داوری است. بر این اساس محقق باید همچون شاگردی باشد که می‌کوشد هدف معصوم را استخراج نموده، نه مانند فردی که در تلاش است افکار خود را بر کلام معصوم عرضه نماید (میرجلیلی، ۱۳۹۲ش، ۲۴). برخی از شارحان نهج البلاغه برای نیافتادن در دام تفسیر به‌رأی، افزون بر استمداد از آیات قرآن، به دیگر روایات به چشم قرینه‌های کمک‌رسان در فهم نگرسته و از آن بهره برده‌اند (نک: فتاحی‌زاده و مرادی، ۱۳۹۲ش، ۹۱-۱۰۲). تفسیر به‌رأی به معنای حمل پیش‌دانسته‌های ناصحیح فهمنده بر نصوص دینی، مهم‌ترین و پردامنه‌ترین نقدی است

که در برداشت‌های مجاهدین خلق به چشم می‌آید. به عبارت دیگر، آنان سخنان حضرت (ع) را با هدف تطبیق بر آراء و نظرات خود، تفسیر می‌کردند. از همین روست که بسیاری معتقدند مجاهدین خلق به جای آنکه مبتنی بر امور منصوص و ثابت دین، نظریه و ایده‌ای در حوزه تفکر اسلامی ارائه کنند، دست به توجیه نظریات غربی و اسلامیزه کردن آنها زده‌اند (باقری و سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹ش، ۶۷). آنان با گرد هم آوردن فرضیه‌ها و نظریات نامتجانس، مکتب جدید و البته التقاطی پدید آوردند (برای انواع سه گانه تفسیر التقاطی، ن.ک: اکبری جدی، ۱۳۹۲ش، ۴۶-۴۷).

برای نمونه، باید به عبارت «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً» از خطبه ۱۵ اشاره نمود که مجاهدین خلق از آن، توسعه اقتصادی عادلانه برداشت کرده و تنها راه توسعه اقتصادی را انتخاب راه عدل بیان نموده‌اند (انقلاب از دیدگاه امام علی (ع)، بی‌تا، ۳). این در حالی است که خطبه ۱۵ در رابطه با بازگرداندن املاک بیت‌المال توسط امام (ع) می‌باشد که در دوره عثمان، خلیفه به میل خویش به دیگران بخشیده بود. بنابراین ترجمه درست و صحیح این گونه است: «گشایش امور در عدل و عدالت می‌باشد» (انصاریان، ۱۳۸۸ش، ۱۵؛ آقامیرزایی، ۱۳۷۹ش، ۴۲؛ جعفری، ۱۳۸۸ش، ۲۹؛ شهیدی، ۱۳۷۸ش، ۱۶). در واقع امام (ع)، افرادی را که به ناحق املاک بیت‌المال دریافت نموده‌اند، به این حقیقت توجه می‌دهد که در عدالت، گشایش است و عدل اقتضا می‌کند که برای گشایش امور مسلمین، آن املاک را بازگرداند؛ به عبارت دیگر گشایش امور مردم، کنایه از اجرای عدل و بازگرداندن املاک و اموال غصب شده به بیت‌المال مسلمین است (ابن میثم، ۱۳۷۵ش، ۱: ۵۸۸). برداشت و تفسیر مجاهدین خلق از این عبارت تا بدان جا پیش رفت که هر خط‌مشی و سیاستی را بر مبنای اصول تکاملی خود تعریف نموده و در صورتی که بر مبنای آن اصول نباشد، معتقد بودند از مسیر عدل خارج شده است (نک: انقلاب از دیدگاه امام علی (ع)، بی‌تا، ۹).

نمونه دیگر تفسیر به رأی مجاهدین خلق ذیل عبارت «فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ تَوْفِيرٌ فِينَكُمْ عَلَيْكُمْ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» از خطبه ۳۴ می‌باشد که به رعایت حقوق توده‌ها از سوی رهبری اشاره نموده و آن را لازمه ایجاد رهبری صحیح بر شمرده‌اند (معیارهای صلاحیت، ۱۳۵۹ش، ۴۳)؛ در حالی که در شروح مختلف از آن به نصیحت کردن و طلب خیرخواهی خالصانه برای امت از سوی امام و رهبر جامعه تعبیر شده است (مدرس وحید، بی‌تا، ۳: ۲۶۲؛ نواب لاهیجی، بی‌تا، ۵۴؛ منتظری، ۱۳۸۳ش، ۲: ۵۴۲). البته در اینجا نصیحت کردن به معنای ترغیب و واداشتن امت به اخلاق پسندیده و بازداشتن آنان از گفتار و کردار

ناشایست می‌باشد (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸ش، ۱: ۱۱۵). در ادامه مجاهدین خلق از جمله «تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ» به تقسیم عادلانه ثروت با هدف هدایت جامعه به سمت امحای طبقات و بهره‌کشی ناشی از آن، تفسیر کرده‌اند (معیارهای صلاحیت، ۱۳۵۹ش، ۴۳)؛ برداشتی که دقیقاً متأثر از مارکسیسم است. این در حالی است که شارحین این جمله را به حفظ و حراست امام و رهبر جامعه از بیت‌المال تفسیر کرده‌اند (مغنیه، ۱۳۸۷ش، ۱: ۴۵۸)؛ فراوان کردن درآمدهای امت (جعفری، ۱۳۸۰ش، ۱: ۴۱۷) و تقسیم عادلانه و به دور از حیف و میل بیت‌المال (مدرس وحید، بی‌تا، ۳: ۲۶۲) نیز از دیگر اقوال و برداشت‌هاست.

۳-۱-۲. ترجمه نادرست و نداشتن تسلط کامل بر ادبیات عرب

اشکال مهم دیگر مجاهدین خلق در برداشت از نهج البلاغه، کم‌توجهی به برخی روش‌های عرفی فهم قرآن کریم مانند صرف، نحو، لغت، علم بلاغت و ... است؛ این در حالی است که نخستین گام در فهم و درک از روایات معصومین (ع)، آشنایی با ادبیات عرب است (مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ش)، درسنامه فهم حدیث، بخش دوم، فصل سیر فهم حدیث؛ میرجلیلی، علی محمد (۱۳۹۰ش)، روش و مبانی فقه‌الحدیث، فصل چهارم، بخش علوم مورد نیاز در فقه‌الحدیث).

اما مجاهدین خلق بر ادبیات عرب تسلط نداشتند که این امر را می‌توان در ترجمه‌های نادرست آنان مشاهده نمود. برای نمونه فراز خطبه ۱۲۷ «خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالًا النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالزُّمُوهُ وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ» را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «بهترین مردم در این زمان و شرایط، گروه میانه‌اند (نه راست‌روها و نه چپ‌روها هیچ یک صحیح حرکت نمی‌کنند)، از سواد اعظم (اکثریت) پیروی کنید؛ زیرا دست خدا بر سر این جماعت است و بر حذر باشید از مخالفت و جدایی؛ زیرا تنها و منفرد شده‌ای از مردم، دچار شیطان است» (معیارهای صلاحیت، ۱۳۵۹ش، ۷۲). در حالی که امام (ع) گروه میانه را نسبت به خود مطرح می‌کنند؛ به بیانی دیگر، ایشان ضمن اشاره به دو گروه هلاک‌شونده نسبت به خود در فراز قبل، بیان می‌دارد: بهترین مردم «نسبت به من»، گروه میانه‌رو هستند (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸ش، ۲: ۳۹۴). بدین ترتیب امام (ع) در ادامه اشاره می‌کند که از آن‌ها (گروه میانه‌رو) جدا نشوید و همراه جمعیت‌های بزرگ باشید [از سواد اعظم - پیروان سلطان عادل - پیروی کنید] (همانجا). حال آن که مجاهدین خلق جمله «فَالزُّمُوهُ» را معنا نکرده‌اند.

علاوه بر این، اشاره به عدم حرکت صحیح از سوی راست‌روها و چپ‌روها در ترجمه بیانگر این است که مجاهدین خلق با دید عصری‌اندیشی اقدام به ترجمه نموده‌اند. در نمونه دیگر «فَالْحُجُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَزِينَةُ الْأَوْلَادِ وَعِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ» از نامه ۵۳ را این‌گونه ترجمه نموده‌اند: «سپاهیان و رزمندگان انقلاب در کادر قوانین و سنن الهی، بایستی به صورت دژها و سنگرهای محکم برای حفاظت منافع توده‌های مردم و قدرت بخشیدن به رهبری مورد پذیرش آنها (رهبری انقلابی) درآیند و ایدئولوژی توحیدی را قوام و برتری بخشیده و ضامن آسایش و امنیت مردم باشند. دستاوردهای انقلابی حفظ نمی‌گردد مگر به وجود ایشان» (رهنمودهایی درباره پاسداری، ۱۳۵۸ ش، ۱۴). حال آن‌که فیض‌الاسلام فراز یاد شده را این‌گونه ترجمه نموده است: «سپاهیان به فرمان خدا برای رعیت (مانند) دژها و قلعه‌ها (که آن‌ها را از شر دشمنان آسوده می‌دارند) و زینت و آراستگی حکمرانان و ارجمندی دین و راه‌های امن و آسایش (برای رهروان) هستند، و رعیت برپا نمی‌ماند مگر با بودن ایشان» (فیض‌الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸ ش، ۵: ۱۰۰۴). همان‌طور که ملاحظه می‌شود مجاهدین خلق علاوه بر استفاده نابجا از فعل امر، مفهوم فراز یاد شده را با آوردن واژگانی از قبیل رهبری انقلابی، ایدئولوژی توحیدی، رزمندگان انقلاب و ... ذیل مباحث اجتماعی و انقلابی ترجمه نموده و در جمله «لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ» به جای «مردم و رعیت» مفهوم «دستاوردهای انقلابی» را آورده‌اند.

در جای دیگر ذیل فرازی از خطبه ۱۰۷ «وَلْيُصَدِّقْ زَائِدُ أَهْلَهُ وَ لِيُجَمَّعَ شَمْلُهُ وَ لِيُحْضِرَ ذَهْنَهُ فَلَقَّ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَّ الْخَرَزَةَ وَ قَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ»، ویژگی اساسی رهبر را قدرت تجزیه و تحلیل و نفوذ به عمق مسائل دانسته، عبارت «وَلْيُحْضِرَ ذَهْنَهُ» را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «رهبر باید ذهن مردم را آماده کند» (معیارهای صلاحیت، ۱۳۵۹ ش، ۲۸؛ مفهوم صلاحیت از دیدگاه، ۱۳۵۸ ش، قسمت سوم: ۱۳). این در حالی است ضمیر متصل «ه» در «وَلْيُحْضِرَ ذَهْنَهُ» به رهبر جامعه بازمی‌گردد (خوبی، ۱۴۰۰، ق: ۷: ۳۰۱)؛ مترجمان نیز همین‌گونه ترجمه کرده‌اند: «پیشوای قوم باید ذهن خود را آماده پذیرفتن گرداند» (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ۱۰۲)؛ «خبرگزار باید ذهنش را آماده کند» (انصاریان، ۱۳۸۸ ش، ۲۳۹)؛ «رهبر جامعه باید اندیشه خود را برای پذیرفتن حق، آماده گرداند» (دستی، ۱۳۸۷ ش، ۲۰۳).

همچنین فراز «أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُهَا نُظْرَاءَهُمْ» از حکمت ۱۳۹ را این‌گونه ترجمه نموده‌اند: «به

خدا سوگند از نظر کمیت، قلیل و کم هستند اما کیفیتاً بسیار بالا هستند؛ خدا ودایع و پرچم‌ها را به دست ایشان داده تا به آیندگان بسپارند» (علی (ع) نگران سرنوشت، ۱۳۵۸ ش، ۱۳). حال آن‌که ترجمه شارحان از فراز یاد شده به گونه‌ای دیگر است: «به خدا سوگند، تعدادشان اندک و قدر و مقام‌شان در نزد خداوند بسیار با عظمت است [والاست] خداوند به واسطه آنان حجت‌ها و نشانه‌هایش را حفظ می‌کند تا به کسانی نظیر خود بسپارند» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۱۳: ۲۰۸-۲۰۷). همان‌طور که ملاحظه می‌شود ترجمه مجاهدین خلق از فراز یاد شده، تراوشاتی از ذهن آنان است و به معنای واژه‌ها توجهی نشده است.

۳-۱-۳. نادیده انگاشتن شروع نهج البلاغه

یکی از نکات بسیار مهم در تفسیر متون دینی، بهره‌گیری از آرای پیشینیان است؛ نیک می‌دانیم به هر میزان فرد از لحاظ زمانی و حتی مکانی به حادثه‌ای نزدیک‌تر باشد، از جزئیات آن بیش‌تر آگاه بوده و هر چه از آن واقعه دورتر باشد، طبیعتاً نسبت بدان آگاهی کمتری دارد (ن.ک: پاکتچی، ۱۳۸۶ ش، ۸). در گذر از این مقدمه، باید گفت در فهم نصوص دینی نیز باید اقوال و آرای گذشتگان مورد توجه باشد؛ چیزی که از آن در مورد تفاسیر قرآن به «لزوم پایبندی به سنت تفسیری» یاد می‌شود (میرحسینی، ۱۳۸۹ ش، ۱۳۳؛ درباره این ضرورت در فهم نهج البلاغه، نک: فاتحی‌زاده و مرادی، ۱۳۹۲ ش، ۱۰۴-۱۰۵). حال باید گفت نهج البلاغه نیز از این قاعده، مستثنی نیست؛ کتابی که درباره‌اش شروع فراوانی نوشته شده است. اما گروه مورد مطالعه در این نوشتار با بی‌توجهی به این مهم، برداشت‌هایی ارائه می‌کردند که غالباً انحرافی و مصداق اتم انحراف بود.

برای نمونه، مجاهدین خلق با استناد به فراز «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» از خطبه ۲۳۱ به پر پیچ و خم و دشوار بودن انقلاب اشاره نموده‌اند (رهبری و انقلاب، بی‌تا، ۳-۵؛ انقلاب از دیدگاه امام علی (ع)، بی‌تا، ۲۰-۱۸؛ مفهوم واقعی انقلاب...، ۱۳۵۸ ش، ۸ و ۹). در حالی که ابن‌ابی‌الحدید، شارح بزرگ نهج البلاغه (د ۶۵۶ق) منظور از «أمر» را تقوا دانسته که حقیقت آن تنها در هنگام محنت‌ها، سختی‌ها و صبر بر آن‌ها نمایان می‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۹۲ ش، ۱۳: ۱۰۵-۱۰۴). ابن‌میثم بحرانی (د ۶۸۹ق) واژه «أمر» را به کمالات معنوی ائمه اطهار (ع) تفسیر کرده است که دیگران از درک آن، عاجز و ناتوان‌اند و خاص پیامبران و جانشینان بر حق ایشان می‌باشد (ابن‌میثم، ۱۳۷۵ ش، ۴: ۳۴۴؛ نیز نک: کاشانی، بی‌تا، ۲: ۲۰۳). حتی در ترجمه قرن پنجم و ششم درباره «أمر» ضمن

تأکید بر دشواری آن، به این موضوع اشاره شده است که جز سه تن - فرشته‌ای مقرب یا پیغمبری فرستاده یا بنده‌ای مؤمن - کسی نمی‌تواند آن را بردارد و زیر بار برود (ترجمه فارسی نهج البلاغه قرن پنجم و ششم، ۱۳۷۷ ش، ۲: ۲). البته صوفی تبریزی (د ۱۰۳۹ق)، «أمر» را به امامت و تأیید دین تفسیر کرده است (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸ ش، ۱: ۶۷۱). در هر حال گرچه از واژه «أمر» برداشت‌های متفاوتی ارائه شده اما هیچ‌یک به انقلاب اشاره‌ای نرفته است. بنابراین مجاهدین خلق که به راحتی می‌توانستند به ترجمه‌ها و شروح نهج البلاغه دست پیدا کنند، مراجعه‌ای ننموده و آرای خود را بر سخنان حضرت علی (ع) تحمیل می‌کردند.

۲-۳. آسیب‌های ناظر به فهم مقصود

پس از تحصیل معنای ظاهری کلام معصوم در مرحله فهم متن حدیث، لازم است به فهم مراد اصلی معصوم دست یافت که در فقه الحدیث از آن به فهم مقصود یاد می‌شود (راد، ۱۳۸۷ ش، ۲۹۲). بی‌توجهی به قصد و نیت معصوم، نادیده انگاشتن تاریخ و فضای صدور روایت و تقطیع حدیث از مهم‌ترین نقدهای این حوزه به شمار می‌آید.

۱-۲-۳. بی‌توجهی به قصد و نیت امام (ع)

متن اعم از نوشته یا گفته، این گنجایش را دارد که به وجوه گوناگونی درآید و معانی مختلفی از آن برداشت شود؛ در حدیثی از امام صادق (ع) به این نکته اشاره رفته است که برخی از سخنان اهل بیت، می‌تواند هفتاد برداشت مختلف در پی داشته باشد (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۲۹)؛ از این‌رو در منظومه روایی، «أفقه/ فقیه‌ترین» را کسی دانسته‌اند که نسبت به معانی سخنان معصومین، آگاه‌تر از دیگران باشد (صدوق، ۱۳۶۱ ش، ۱). با این توضیح باید گفت توجه به قصد گوینده، یکی از لوازم اصلی در انتقال صحیح پیام است. این نکته در مورد احادیث معصومین (ع)، اهمیتی دوچندان داشته و دارد؛ همین ضرورت، عالمان مسلمان را واداشت تا جریان فهم را از حیث اصول، مبانی و روش بکاوند و یافته‌های خویش را به بحث و گفتگو بگذارند (غروی و صحرایی، ۱۳۹۱ ش، ۱۷۵؛ ربانی، ۱۳۸۳ ش: بخش دوم).

اما مجاهدین خلق در برداشت‌ها و استنادهای خود به نهج البلاغه، توجه درخور و متناسبی به قصد و نیت امام (ع) نداشتند. در واقع آنان با اولویت دادن به تثبیت مبانی فکری خود، عملاً نسبت به فهم کلام امام (ع)، بی‌اعتنا بودند. نمونه‌ها، بسیار فراوانند؛

از آن جمله، آنان فراز «و تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمِهُونَ؛ هر چه زمین را می‌کندید، قطره آبی نمی‌یافتید» از خطبه ۴ را به نقش نیروهای آگاه و پیشتاز - لابد اعضای سازمان مجاهدین - تأویل کرده، آن را به بحث انقلاب گره زده و مرقوم داشته‌اند: «انقلاب بدون حضور این نیروها قادر نخواهد بود به پیروزی دست یابد» (علی (ع) نگران سرنوشت، ۱۳۵۸ ش، قسمت دوم: ۱۳). در حالی که خطبه چهارم در خطاب به اهالی بصره بعد از جنگ جمل است؛ متن گویای این نکته است که حضرت، مردمان بصره در عصر عثمان خصوصاً در سال‌های پایانی خلافت او را به مسافرانی تشبیه نمودند که راه را گم کرده، در بیراهه گرفتار شده‌اند و به سبب تشنگی شدید، جای جای زمین را برای رسیدن به آب حفر کرده اما به آب دست نیافته‌اند؛ در این هنگام امام (ع) به یاری آنان آمده و به صراط مستقیم رهنمون‌شان کردند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۱: ۴۲۲)؛ گفتنی است برخی از شارحان معتقدند «ماء» استعاره از علم است و «احتفار» به معنای جستجو در جایی است که گمان وجود علم می‌رود؛ پس ذهن بصریان در تاریکی جهل اما در جستجوی علم و حقیقت - رسیدن به امام - توصیف می‌شود (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۱: ۵۴۳). هویداست که این معنا با برداشت مجاهدین خلق فاصله فراوانی دارد.

همچنین مجاهدین خلق ذیل فراز «وَ اعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَي مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ» از خطبه ۱۵۳ ضمن اشاره به تأثیر متقابل شکل و محتوا، بیان داشته‌اند فردی که از شیوه‌ها و سیستم‌های ناپاک بهره می‌گیرد، در نهایت به ناپاکی و آلودگی گرایش پیدا کرده و همین‌طور فردی که در جریان انحرافی و ضدخلقی قرار دارد، عاقبت سیستم ارتجاعی فرد را به ورطه انحطاط سوق می‌دهد (پرتویی از نهج البلاغه، ۱۳۵۸ ش، ۱۷). در واقع مجاهدین خلق فراز یاد شده را در قالبی سیاسی و اجتماعی تفسیر نمودند که اگر سیستمی نیکو باشد، افراد درون آن نیز نیکو می‌گردد و در مقابل سیستم آلوده، محتوای خود را آلوده و ناپاک می‌سازد. در همین راستا با استناد به سخن نبوی «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ وَ يَبْغِضُ عَمَلَهُ وَ يَحِبُّ الْعَمَلَ وَ يَبْغِضُ بَدَنَهُ» بار دیگر تضاد شکل و محتوا را مورد توجه قرار داده، بر این نکته پافشاری می‌کردند که حتی اگر فردی از جهت فردی خوب عمل کند اما عملکرد اجتماعی و سیاسی مقبولی نداشته باشد، مورد پذیرش خداوند نیستند (همان، ۱۸). این برداشت‌ها در حالی است که امام (ع) برای بازشناسی نیکان از بدکاران، یک قاعده کلی ارائه نمودند که هر ظاهری، باطنی همانند خود دارد؛ به گونه‌ای که ظاهر پاک، باطنش نیز پاک و خوب است و ظاهر خبیث و بد، باطنی خبیث دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۶: ۱۰۲).

درج این حدیث در ابواب اخلاق فردی، نشان می‌دهد استنباط علما در طول تاریخ با برداشت منافقین متفاوت بوده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۶۸: ۳۶۷).

گفتنی است مفهوم تکامل در دهه ۵۰ و ۶۰ شمسی، بسیار مورد توجه اندیشمندان علوم طبیعی و انسانی بود؛ از این‌رو در میان منافقین، برداشت‌های مبتنی بر تکامل دارونستی (ترانسفورمیسم) بسیار دیده می‌شود. از جمله فراز آغازین خطبه ۲۱۱، «وَ اللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَ مُورِّثُكُمْ أَمْرَهُ وَ مُمْهِلُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ لِيَتَنَازَعُوا سَبْقَهُ» را به تکامل ربط داده، چنین ترجمه و تفسیر کرده‌اند: «خداوند ادای شکرش را از شما می‌خرد (یعنی خداوند از شما می‌خواهد امکانات خود را در مسیری که خواست اوست یعنی مسیر تکامل، به کار گیرد)، و شما را وارث و خلیفه امر و کار خویش کرده (یعنی امر تکامل را که قبل از شما جبراً با حاکمیت مطلق اراده خدشه‌ناپذیر خداوند جریان داشت به آگاهی و اراده شما واگذار کرده) و برای پیمودن این مسیر شما را در میدانی بس گسترده فرصت داده تا گوی سبقت در مسیر تکامل را از یکدیگر براباید» (رهنمودهایی به جوانان انقلابی: خودسازی، ۱۳۵۸، ش، ۲۸). حال آن‌که این خطبه در کشاکش جنگ صفین به منظور تشویق به جهاد ایراد شده است (نک: موسوی، ۱۴۲۶، ق، ۴: ۵۳۰؛ برای شرح، نک: ابن میثم، ۱۳۶۶، ش، ۴۶۸-۴۶۹).

۳-۲. نادیده انگاشتن تاریخ و فضای صدور حدیث

دستیابی به معنای اصلی متن خاصه در شرایطی که تولیدکننده آن غایب است، اهمیت فراوانی دارد (محمودپناهی، ۱۳۹۴، ش، ۱۴۹). در کنار هرمنوتیک متن‌گرا که بر خودمختاری ذاتی متن تکیه کرده و فهم عصری از متن را معتبر می‌شمرد، رویکردهای دیگر همچون هرمنوتیک زمینه‌گرا وجود دارد که بر بازسازی زمینه فکری - اجتماعی تولید متن جهت دستیابی به مراد متکلم اصرار می‌ورزد (برای اطلاع بیشتر، نک: همان، ۱۶۳-۱۶۹). کونتین اسکینر نیز با التفات بدین نکته که معنا صرفاً با قرائت خود متن به دست نخواهد آمد، بر ضرورت «بازآفرینی محیط سیاسی»، «زمینه فکری مؤلف» و «تأثیر تحولات تاریخی بر شکل‌گیری اندیشه در کنار ایدئولوژی‌های پیرامونی» تأکید می‌کند (skinner, 1981, p2). بنابراین برای فهم دقیق‌تر و بهتر، باید به سمت فضایی که متن در آن تولید شده حرکت کرد و آن را شناخت. در غیر این صورت ممکن است در فرآیند فهم، مطالبی به مؤلف نسبت داده شود که در زمان وی، وجود نداشته است (برای التفات به این بحث در احادیث، نک: فتاحی‌زاده، ۱۳۸۵، ش، ۱۷۱-۱۷۲).

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که احادیث با آن که حامل پیامی جهانی و همگانی هستند اما در بافت فرهنگی خاص و به مناسبتی ویژه صادر شده‌اند؛ پس مخاطبان احادیث می‌بایست علاوه بر فراگیری زبان عربی، و درک زمینه‌های فرهنگی و شرایط تاریخی تولید آن‌ها را نیز بر خود هموار سازند (پاکتچی، ۱۳۹۰ ش، ۹۵-۹۸)؛ پس همانگونه که کاربست زبان عربی برای مخاطب، ناقض جهان‌شمول بودن احادیث تلقی نمی‌شود، وجود بسترهای فرهنگی برای صدور احادیث نیز تعارضی ایجاد نخواهد کرد. حال و در گذر از این بحث کلی به موضوع سخن، باید گفت بررسی شرایط تاریخی و فضای صدور عبارات نهج البلاغه بسیار حائز اهمیت است؛ چه آن که لازم است با اقتضائاتی که امام (ع) به ایراد خطبه پرداخته، نامه‌ای را مرقوم داشتند یا حکمتی را بیان کردند آشنا باشیم تا فهم بهتری ارائه دهیم (نک: ریاحی مهر و مسترحمی، ۱۳۹۴ ش، ۱۱۶-۱۱۷).

با این توضیح، اشکالی که دیده می‌شود آن است که مجاهدین خلق به فضای صدور حدیث توجه چندانی نداشتند؛ بدان دلیل که آنان به دنبال جملات و عبارات زیبایی از نهج البلاغه بودند که مقصود سیاسی-اجتماعی‌شان را برآورده کند؛ پس اهمتامی به اینکه متن در حاق واقع در پی ایفای چه مقصودی است، نداشتند که بخواهند بافتی که متن در آن تولید شده را بکاوند. برای نمونه، ذیل خطبه ۲۳۸ مجاهدین خلق ضمن اشاره به دو نوع برخورد با سلاح، با استناد به فراز «جُفَاةٌ طَغَامٌ وَ عَيْبِدٌ أَقْرَامٌ جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ»، برخورد بدون ایدئولوژی را توضیح داده و ذیل فراز «مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يَفْقَهَهُ وَ يُدَبِّبَ وَ يَعَلِّمَ وَ يَدْرَبَ وَ يُوَلِّيَ عَلَيْهِ»، برخورد با ایدئولوژی نسبت به سلاح را ذکر کرده‌اند (تبیین جهان، ۱۳۵۸ ش، ۲: ۷-۶). حال آن که این خطبه بخشی از شکوائیه امام (ع) است که پس از شهادت محمدبن ابی‌بکر در شأن حکمین یعنی ابوموسی اشعری و عمروعاص و مذمت مردم شام ایراد نمودند (نک: جعفری، ۱۳۸۰ ش، ۳: ۸۰۲؛ نواب لاهیجی، بی‌تا، ۲۳۳). در بخش اول نیز شامیان را نکوهش نموده و آن‌ها را افرادی سنگدل و بی‌ریشه معرفی کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۸: ۵۷۳). با این توضیح، مجاهدین خلق علاوه بر بی‌توجهی به قصد و نیت امام (ع) و نادیده انگاشتن فضای صدور خطبه با تقطیع روایت، از فراز یاد شده در راستای تحکیم ایدئولوژی خود بهره گرفتند. نمونه جالب دیگر، فراز «وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ... فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» از خطبه ۱۶ است؛ مجاهدین خلق این جمله را به معنای ماندن در خانه دانسته، «اصلاح ذات‌البین» را ترک مواضع و ادعاهای فرصت‌طلبانه و قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود تفسیر کرده‌اند (رهبری و انقلاب، بی‌تا، ۱۸-۱۷)؛ انقلاب از دیدگاه

امام علی (ع)، بی تا، ۴۵-۴۴). این در حالی است که بنا به گفته ابن ابی الحدید، کل خطبه ۱۶ مربوط به امامت است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۷۷) و فراز یادشده ناظر به آشوب‌های پس از قتل عثمان است که حضرت برای جلوگیری از گردهم‌آیی مردم و امکان وقوع فتنه‌ای دیگر، بر ملازمت بیت تکیه کردند (همان، ۱: ۲۷۹)؛ برخی از شارحان دستور به خانه‌نشینی را به علم امام گره زده‌اند که آن حضرت می‌دانستند به زودی گروهی از خواص، نابخردان را گرد خود جمع آورده، آشوب به‌پا خواهند کرد (ابن میثم، ۱۳۷۵ش، ۱: ۶۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ۱: ۵۶۳).

استفاده از واژه استتار، مؤید این برداشت است. بدین ترتیب این جمله که در زمان و مکان خاصی ایراد شده و ناظر به تمامی ازمنه و امکان نیست، با توجیهاتی در راستای اهداف این گروه قرار گرفته است. البته منافقین که همواره ساختارشکن بوده و بر حضور خشونت‌بار اجتماعی تأکید داشتند، نمی‌توانستند دستور به خانه‌نشینی را تحمل کنند؛ لذا سعی کردند برداشتی از آن ارائه کنند که خدش‌های بر افکارشان وارد نسازد (نک: کریمی و میرحسینی، ۱۳۹۹ش، ۳-۴).

نمونه‌ای دیگر از این دست، عبارت «**أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ...**» از خطبه ۱۶ است که از آن بحث کلی «برانداختن کامل نظم کهنه و طبقاتی و بنا نهادن نظمی نوین» با تأکید ویژه بر «مبارزه با اشرافیت زمین‌دار» برداشت کرده‌اند (نک: رهبری و انقلاب، بی تا، ۳-۴؛ مفهوم واقعی انقلاب ...، ۱۳۵۸ش، ۹). این در حالی است که خطبه یادشده، پس از اصرار مردم مدینه برای بیعت با آن حضرت صادر شده است؛ جایی که امیرالمؤمنین (ع)، مردمان را به امتحانات الهی، گناه، تقوا و اقسام سه‌گانه انسان‌ها در برابر بهشت و دوزخ تذکر دادند (ن.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۷۲). نکته پایانی اینکه توجه به تاریخ نشان می‌دهد نه تنها حضرت علی (ع) با ملاکان و زمین‌داران سر ستیز نداشتند بلکه حضرت در خصوص ظلم و تعدی نسبت به دهقان‌ها - که به معنای زمین‌دار است - واکنش نشان دادند؛ دقیقاً در نامه ۱۹ نهج البلاغه نسبت به ظلم نشدن به آنان تذکر داده شده است (ن.ک: سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۳۷۶) اما هیچ‌گاه مورد توجه مجاهدین خلق قرار نگرفت (نک: کریمی و میرحسینی، ۱۳۹۹ش، ۳-۴).

همان‌طور که اشاره شد مجاهدین خلق بدون در نظر گرفتن فضای صدور روایت، به تفسیر و شرح متن مبادرت ورزیده‌اند؛ اما باز به نظر می‌رسد این خطا نیز ناشی از رویکرد گزینشی و تأویل‌محور آنان باشد. به عبارت دیگر، هر آنچه که بتواند با توجیهاتی در راستای سخنانشان به کار گیرند، مورد بهره‌گیری قرار می‌دهند؛ خواه متن در حاق واقع، ناظر به امر دیگری باشد.

۳-۳. تقطیع احادیث و بدفهمی ناشی از آن

تقطیع همانطور که از لفظ آن مشخص است، به معنای بریدن و کوتاه کردن حدیث است که گاه به صورت تلخیص کردن یا انتخاب بخشی از حدیث و گاه به صورت قطعه‌قطعه کردن و توزیع قطعات مختلف حدیث در ابواب مختلف ظاهر می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۳۲۷). مروری بر تاریخ حدیث نشان می‌دهد محدثانی چون عبدالکریم بن مالک جزری، اختصار در حدیث را به هیچ‌وجه بر نمی‌تافت (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ۵۴۳) اما رویکرد معتدل محدثانی چون ابن مبارک آن بود که تقطیع نباید به معنا خلل وارد نماید؛ از جمله آن که قسمت متروک، متضمن عبارات دیگر نباشد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۲۲۶). اما به زودی این امر مسلم انگاشته شد که تقطیع، خصوصاً تقطیع به اختصار، ریشه در ماهیت حدیث دارد؛ از این رو که حدیث، در عمل چیزی جز گزینش سخنانی از گفته‌های پیامبر (ص) نیست (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۳۲۸)؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که گزینش‌کننده از این عمل، چه هدفی را دنبال می‌کند و تا چه اندازه در کار خود، خبره و دقیق است.

در گذر از بحث نظری باید گفت از آن‌جا که تقطیع به شدت عملکردی اجتهادی است و از سویی بسیاری از مجاهدین خلق تسلط و خبرگی لازم را در علم حدیث نداشتند، می‌توان عرصه تقطیع را یکی از لغزش‌گاه‌های خطیر آنان به شمار آورد؛ چه آنکه وقتی در مقام نقل و روایت، تقطیع به معنا خلل وارد می‌کند، در مقام تفسیر نیز این مشکل پابرجا خواهد بود. برای نمونه، منافقین، فراز «وَيُنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى» را مربوط به موضع اقلیتی از جامعه دانسته‌اند که بعد از مشاهده بدبختی و فنای مردم، برای نجات آنان فریاد برآورند؛ فریادی که پیش‌بینی می‌کنند در هیاهوی تهمت و افتراء، به دل‌های اندکی می‌نشیند (پرتویی از نهج البلاغه، ۱۳۵۸ش، ۸). این در حالی است که خطبه ۵۰، مربوط به فتنه‌ها و درآمیختن حق با باطل است؛ با تأکید بر این که اگر حق از باطل خالص می‌گشت، دشمنان هرگز بدگویی نمی‌کردند. در ادامه است که امام (ع) بیان می‌دارند تنها کسانی از فتنه‌ها و بدعت‌ها نجات می‌یابند که توفیق الهی شامل حالشان شده و به لطف پروردگار، راه حق از باطل را تشخیص می‌دهند (نک: مدرس وحید، بی‌تا، ۴: ۵۹). این مقایسه نشان می‌دهد نه تنها در این جا با تقطیع ناروا مواجهیم، بلکه در امر فهم و ترجمه نیز خطایی بس بزرگ رخ داده است؛ چرا که عبارت در پی ایفای این مقصود است که «آنان که لطف حق شامل‌شان شده، نجات می‌یابند» اما در برداشت منافقین از فعالیت انقلابی آنان سخن به میان آمده است.

در نمونه‌ای دیگر مجاهدین خلق فراز «فَاسْتَجِیْبُوا لِلدَّاعِیِ وَ اتَّبِعُوا الرَّاعِیَّ» از خطبه ۱۵۳- را به اجابت دعوت دعوت‌کننده راستین و پیروی از نگهبانی مجهز به ابزار شناخت تفسیر کرده و در ادامه سعی کرده‌اند با شعارهایی همچون خروج از تاریکی‌های نظام طبقاتی و ستم طاغوتی و رسیدن به جامعه توحیدی، عموم مردم را به اطاعت و انتقیاد خود درآمدند (پرتویی از نهج البلاغه، ۱۳۵۸ ش، ۱۲-۱۱)؛ برداشتی که در گفتمان مارکسیستی دهه ۵۰ و ۶۰ شمسی، هواخواهانی داشت. اما جستجوی عبارت در منابع روایی نشان می‌دهد مقصود از داعی، پیامبر (ص) است و راعی، ائمه معصومین (ع) هستند و جمله بر تبعیت آنان دلالت دارد (نواب لاهیجی، بی تا، ۱۴۱؛ فیض الاسلام، ۱۳۶۸ ش، ۳: ۴۷۹). بنابراین مجاهدین خلق با تقطیع حدیث و بی‌اعتنایی به فضای صدور خطبه، فراز یاد شده را در راستای مسائل مبارزاتی خود به کار گرفتند؛ در حالی که می‌بایست آن را در ارتباط با کل خطبه بررسی نموده و نگاه‌گزینی را کنار نهاد.

افزون بر تقطیع در متن احادیث، گاه تقطیع سبب ورود هم مشاهده می‌شود. مقصود در اینجا آن‌گونه تقطیع است که عبارت اصلی حدیث نقل شود، اما بافت موقعیتی جمله که نمایانگر کلیت ماجراست و نقش به‌سزایی در فهم روایت دارد، حذف شود. این در حالی است که سبب ورود از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از وجوه ترجیح دوروایت به شمار آمده، چنانچه حدیثی دارای سبب صدور باشد، از روایت مشابه‌اش که چنین نیست، مرجح محسوب می‌گردد (آمدی، ۱۴۰۲ق، ۴: ۲۶۷). برای نمونه مجاهدین خلق ذیل خطبه ۲۳۸ ضمن اشاره به دو نوع برخورد با سلاح، با استناد به فراز «جُفَاةٌ طَغَامٌ وَعَبِيدٌ أَقْرَامٌ جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ»، برخورد بدون ایدئولوژی را توضیح داده و ذیل فراز «مِمَّنْ یَنْبَغِی أَنْ یَفْقَهَهُ وَ یؤَدِّبَ وَ یَعْلَمَ وَ یدَرِّبَ وَ یؤَلِّی عَلَیْهِ»، برخورد با ایدئولوژی نسبت به سلاح را تبیین کرده‌اند (رجوی، ۱۳۵۸ ش، ۲: ۶-۷). حال آن که این خطبه، بخشی از شکوائیه امام (ع) است که پس از شهادت محمد بن ابی‌بکر و در شأن حکمیین و مذمت مردم شام ایراد شده است (جعفری، ۱۳۸۰ ش، ۳: ۸۰۲) و ارتباطی به ایدئولوژی و شایستگان به دست داشتن سلاح ندارد.

گفتنی است تقطیع عبارات به جزئی‌نگری مجاهدین خلق نیز باز می‌گشت؛ جزئی‌نگری این گروه در مراجعه به نهج البلاغه بر کلی‌نگری‌شان غالب بود، به گونه‌ای که بخشی از متن را چنان توجیه نموده و پررنگ جلوه می‌دادند که سایر عبارات نهج البلاغه از نگاه آنان مغفول می‌ماند. در همین راستا اشاره به خاطره‌ای از فاکر میدی خالی از لطف نیست. او در شرح خاطرات خود از زندان شاهنشاهی، به

رؤیت نسخه‌ای از نهج البلاغه در اختیار مجاهدین خلق اشاره داشته که بخش بخش و تکه تکه شده بود؛ سپس این پاره‌ها را دو خط، دو خط انتخاب نموده که وقتی کنار هم خوانده می‌شدند، نتیجه‌اش همان تثبیت گفته‌های مجاهدین خلق بود. فاکر بعدها متوجه می‌شود عددهای کنار هر قسمت، بیانگر شماره صفحه نسخه کامل کتاب است که تنها خودشان از این موضوع آگاه بودند (فاکر، ۱۳۸۱ ش، ۵۶).

۴. نتیجه‌گیری

۱- اعضای سازمان مجاهدین خلق به اقتضای حوادث پایانی حکومت پهلوی و پای گیری جمهوری اسلامی، بسیار به نهج البلاغه رجوع کرده و از آن استفاده می‌کردند.

۲- حدیث به مثابه یک علم، علوم و مهارت‌های خاص خود را دارد؛ پس هرگاه سخن از بهره‌برداری از احادیث در یک حوزه دانشی باشد، به طبع مبانی و روش‌های استناد به حدیث و استفاده محتوایی از آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و ضرورت نگاه تخصصی به موضوع مطرح می‌شود. اما مجاهدین خلق که غالباً نه تحصیلات سنتی دینی داشتند و نه حاضر بودند به متخصصان این امر رجوع کنند، مستقیم به برداشت از نصوص دینی از جمله نهج البلاغه می‌پرداختند؛ همین امر باعث برداشت‌های ناصواب آنان می‌شد. آنچه این وضعیت را وخیم‌تر می‌کرد پشت کردن به شروح نهج البلاغه و باور به این نکته بود که فهم علمای پیشین، ناقص و حتی معیوب است!

۳- استفاده مجاهدین خلق از نصوص دینی، ابزاری و کاملاً گزینشی بوده و هدف، صرفاً حل معضلات فکری خودشان بوده است؛ برداشت‌هایی کاملاً خودخواهانه و در راستای مفهوم مبارزه.

۴- مروری بر برداشت‌های مجاهدین خلق از سخنان حضرت علی (ع) نشان می‌دهد مهمترین معیارهای فقه‌الحدیث رعایت نشده است؛ این آسیب‌ها را می‌توان در دو دسته فهم متن و فهم مقصود طبقه‌بندی نمود.

۵- از آسیب‌های ناظر به فهم متن باید به تفسیر به رأی اشاره داشت؛ چرا که آنان به دنبال تأیید گرفتن از متون دینی برای پیش فرض‌های فکری خود بودند. ضعف در ادبیات عرب، بدفهمی آنان از سخنان حضرت علی (ع) را تقویت می‌بخشید. همچنین از آنجا که در فهم خودبسنده بوده و به شروح نهج البلاغه مراجعه‌ای نداشتند، راه دستیابی به درک درست را بر خود بسته بودند.

۶- در شمارش آسیب‌های ناظر به فهم مقصود باید به بی‌توجهی به قصد و نیت

امام اشاره کرد. همچنین در پاره‌ای از موارد، شرایط تاریخی و فضای صدور که حدیث در آن تولید شده را به یک سو نهاده، در نتیجه مطالبی به متن منتسب می‌کردند که در واقع از آن برنمی‌آمد. در برخی موارد نیز با تقطیع ناروای احادیث، جمله را از بافت خود جدا کرده، بر بدفهمی‌های سهوی یا عمدی خود می‌افزودند. به عبارت دیگر نگاه گزینشی و سطحی‌نگر در آنان رشد نموده، قطعات جدای از متن را با توجیهاتی به مقاصد مدنظر خود، گره می‌زدند.

۷- در برآوردی کلی می‌توان گفت از آنجا که این گروه در پی جمع مبانی مارکسیستی با اسلام بوده و اطلاع درست و دقیقی از آموزه‌های اسلامی بویژه در فهم حدیث نداشتند، بسیار به تفسیر به‌رأی گرفتار می‌شدند. این مطالعه نشان داد استفاده بدون ضابطه از نهج البلاغه در کنار دخیل کردن پیش‌فرض‌ها، تا چه حد می‌تواند از مقاصد امام فاصله بگیرد و به گمراهی بیانجامد.

منابع

- آقامیرزایی، ناهید، ترجمه نهج البلاغه، تهران، بهزاد، ۱۳۷۹ ش.
- آمدی، علی‌بن محمد، الاحکام، به کوشش عبدالرزاق عقیفی، بیروت، مکتب اسلامی، ۱۴۰۲ ق.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابراهیم، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، اختیار مصباح السالکین، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
- _____، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
- احمدی روحانی، حسین، سازمان مجاهدین خلق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- اکبری جدی، صابر، جریان‌شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر در ایران با تأکید بر جریان التقاط، رساله دوره دکترا به راهنمایی دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸ ش.
- انقلاب از دیدگاه امام علی (ع) / برداشت‌هایی از خطبه ۱۵ و ۱۶، تهران، انجمن جوانان مسلمان میثاق، بی‌تا.
- انقلاب اسلامی و سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱ ش.
- «اهمیت شیوه‌های مناسب و اصولی در مبارزه انقلابی مکتبی»، نشریه مجاهد، ش ۸، ۱۳۵۸ ش، صص ۹ و ۱۰.
- باقری، علی و محمدرضا سنگ‌سفیدی، «نقش انگاره‌های دینی در سیاست، عرضی یا ماهوی»، فصلنامه پژوهش سیاست، ش ۲۹، ۱۳۸۹ ش، صص ۵۳-۸۰.
- بهرامی، قدرت‌اله، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۱ ش.
- بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره‌ی رفتارم و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی، تهران، سازمان مجاهدین، بی‌تا.

- پاکتچی، احمد، فقه‌الحديث با تکیه بر مسائل لفظی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ ش.
- _____، «احقاف، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، صحیفه مبین، ۱۳۸۶ ش، ش ۴۰، صص ۲۸-۸.
- _____، درس‌گفتار مباحثی در علل‌الحديث، تهران، انجمن علمی دانش‌جویی الهیات، ۱۳۹۰ ش.
- پرتوی از نهج‌البلاغه/مباحث ایدئولوژیک مجاهدین خلق ایران/، تهران، کانون توحیدی ارشاد، ۱۳۵۸ ش.
- ترجمه فارسی نهج‌البلاغه قرن پنجم و ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- التقاط و ایدئولوژی‌های التقاطی/متن سخنرانی یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در دانشگاه تربیت معلّم جلسات ۴ و ۵/، ج ۲، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- جعفری، محمد مهدی، ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، ذکر، ۱۳۸۸ ش.
- جعفریان، رسول، مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- خانی مقدم، مهیار، «واکاوی روش کلبیگ در فهم قوای بصری امام با رویکردی به فقه‌الحديث امامیه»، پژوهش‌نامه امامیه، ش ۵، ۱۳۹۶ ش، صص ۵۶-۲۷.
- خدایمان آرنای، علی اکبر، «روش فقه‌الحديثی علامه مجلسی (در مرآة العقول)»، حديث حوزه، ۱۳۹۳ ش، ش ۸، صص ۹۳-۱۱۵.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، به کوشش احمد هاشم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۵ ق.
- خونی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، تهران، مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
- خیابانی، موسی و هانی‌الحسن، سخنرانی موسی خیابانی (از سازمان مجاهدین خلق ایران) و هانی‌الحسن (از سازمان آزادیبخش فلسطین)، قم، جنبش ملی مجاهدین قم، بی‌تا.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- راد، علی، «روش‌شناسی فقه‌الحديثی شیخ بهایی با تکیه بر مشرق‌الشمسین و اِکسیرالسعادتین»، علوم حديث، ش ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۷، صص ۲۹۹-۲۸۶.
- راستگو، علی اکبر، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- رامهرمزی، ابن‌خلاد، المحدث الفاصل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- ربانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه‌الحديث، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
- رجوی، مسعود، تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل) آموزش‌های ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸ ش.
- رهبری و انقلاب/دیدگاه‌های ایدئولوژیک مجاهدین خلق/، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- رهنمودهایی به جوانان انقلابی، خودسازی از دیدگاه مجاهدین/درس اول انسان چه مهره‌ای است؟/، به کوشش سازمان جوانان مجاهد، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸ ش.
- رهنمودهایی درباره پاسداری، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸ ش.
- رهنمودهایی درباره مطالعه و تفسیر قرآن از دیدگاه مجاهدین/چگونه قرآن بیاموزیم/، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا.
- ریاحی مهر، باقر و مسترحمی، سید عیسی، «نقش فضای صدور در فهم نهج‌البلاغه»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، ش ۱۱، ۱۳۹۴ ش، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- ساسان‌پور، شهرزاد، عبور از سازمان (مجید شریف واقفی به روایت اسناد)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

- سلیمی نمین، عباس، مرصاد پایانی بر دو ادعا، بی‌جا، روزنامه همشهری، ۱۳۸۸ ش.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، بر اساس نسخه صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۰، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸ ش.
- شکرزاده، حسن، خشت کج (سازمان مجاهدین خلق از آغاز تا پایان)، تهران، مجتمع فرهنگی شهید آیت‌الله بهشتی، ۱۳۸۸ ش.
- شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- صدر شیرازی، محمدعلی، عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
- صدوق، محمدبن علی، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
- صفر، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، به کوشش محسن کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی، منهاج الولاية، تهران، آینه میراث، ۱۳۷۸ ش.
- عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمی، قاهره، مطبوعه الاستقامه، بی‌تا.
- علوی، سید محمدصادق، بررسی مشی چریکی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- «علی (ع) نگران سرنوشت خلق و انقلاب [قسمت دوم]»، نشریه مجاهد، ش ۲۱، ۱۳۵۸ ش، صص ۱۳ و ۱۰.
- غروی نائینی، نهلّه و صحرائی اردکانی، کمال، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۱ ش.
- غلام‌المهدی صدر، مهدی، «تأملی در امکان فقه الحدیث»، حدیث و اندیشه، ۱۳۸۲ ش، ش ۵ و ۶، صص ۳۶-۲۵.
- فاکر، دو سخنرانی پیرامون سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، قم، معاونت جامعه روحانیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.
- فتاحی‌زاده، فتحیه، «معناشناسی الفاظ حدیث»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۸۵، ش ۶۳-۶۴، صص ۱۶۱-۱۸۰.
- _____ و لعیامرادی، «روشن‌شناسی علامه جعفری در شرح نهج البلاغه»، پژوهشنامه علوی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۸۵-۱۱۲.
- فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، فقیه، ۱۳۶۸ ش.
- کاشانی، ملافتح‌الله، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، تصحیح محمدجواد ذهنی‌تهرانی، تهران، پیام حق، بی‌تا.
- کامور بخشایش، جواد، نامی که ماند (بازجستی در زندگی و مبارزات شهید سید کاظم ذوالانوار)، تهران، سوره، ۱۳۸۶ ش.
- کریمی، احمدرضا، شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- کریمی، رضا، «تحلیل و نقد برداشت‌ها و استنادهای سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان به نهج البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته نهج البلاغه، به راهنمایی دکتر یحیی میرحسینی، دانشگاه مبین، ۱۳۹۹ ش.
- _____ و یحیی میرحسینی، «تبیین و نقد معیارهای رهبری از دیدگاه مجاهدین خلق با تأکید بر خطبه‌های ۱۷ و ۲۰۷ نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۳۴، تابستان ۱۴۰۰ ش.
- _____، «تحلیل و نقد برداشت‌های سیاسی مجاهدین خلق از خطبه ۱۶ نهج البلاغه»، مطالعات انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۹۹ ش، ش ۶۳، صص ۱۶۲-۱۳۹.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
محمودپناهی، سیدمحمدرضا، «بررسی روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»، سیاست‌پژوهی، ۱۳۹۴ش، ۳، صص ۱۷۸-۱۴۵.

مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
مدیرشانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، قم، اسلامی، ۱۳۷۷ش.
معیارهای صلاحیت رهبری از دیدگاه علی (ع)، تهران، سازمان مجاهدين خلق ایران، ۱۳۵۹ش.
مغنیه، محمدجواد، در سایه سار نهج البلاغه (ترجمه فی ظلال نهج البلاغه)، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۳۸۷ش.

«مفهوم صلاحیت از دیدگاه علی (ع) [قسمت سوم]»، نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ش، ۲۶، صص ۱۳ و ۱.
«مفهوم واقعی انقلاب از دیدگاه امام علی (ع)»، نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ش، ۵، صص ۹ و ۸، ۱.
مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۵ش.

منتظری، حسینعلی، درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران، سرایی، ۱۳۸۳ش.
مواضع گروه‌ها در زندان / شناخت مجاهدين خلق، سازمان چریک‌های فدایی خلق و ...، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

موسوی، سید صادق، تمام نهج البلاغه، تصحیح فرید سید، بیروت، سید صادق موسوی، ۱۴۲۶ق.
میرجلیلی، علی‌محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۹۰ش.

«مبانی فهم حدیث از دیدگاه شیخ حر عاملی با تأکید بر کتاب الفوائد الطوسیة»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۲ش، ۱۲، صص ۲۷-۵.
میرحسینی، یحیی، تحلیل و نقد رویکرد تفسیر عرفانی جدید امامیه با تأکید بر آثار تفسیری کیوان قزوینی، بانوی اصفهانی و صفایی حائری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ش.

ناجی‌صدره، طاهره؛ موسوی، سیدمحسن؛ نورایی، محسن؛ بداله‌پور، محمدهادی، «بررسی مبانی فقه الحدیث استاد جوادی آملی بر تمرکز بر تفسیر تسنیم»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۶ش، ۶، صص ۷۷-۵۵.

نواب لاهیجی، محمدباقر بن محمود، شرح نهج البلاغه، تهران، اخوان کتابچی، بی‌تا.

Skinner, Quentin; Machiavelli: A Very Short Introduction, New York: Oxford University Press, 1981.